

# مبانی رهبری در اسلام

حجة الاسلام والمسلمین محمّدی ری شهری

در قسمت گذشته سخن در مراتب رهبری بود، گفتیم مجموعاً شش مرتبه برای رهبری قابل تصور است، دو مرتبه آن که رهبری با گفتار و رهبری با گفتار و کردار باشد قبلاً توضیح داده شد و اینک تبیین مرتبه سوم:

## رهبری سیاسی بدون رهبری دینی

سومین مرتبه از مراتب امامت، رهبری سیاسی اقتت است، در مراتب اول و دوم، امام حاکمیت سیاسی بر امت ندارد، تنها با سخن و نحوه عمل، مردم را به سعادت و کمال دعوت می‌کند ولی در این مرتبه، امام مسئول هدایت سیاسی جامعه است بدون اینکه رهبری دینی آنها را بعهده داشته باشد.

مهمترین مسأله در تبیین این مرتبه از امامت این است که از نظر اسلام آیا اصولاً تفکیک رهبری سیاسی از رهبری دینی امکان‌پذیر هست؟ و آیا اسلام می‌پذیرد که در جوامع اسلامی کسی رهبر سیاسی باشد ولی رهبر دینی نباشد؟

عکس قضیه ایرادی ندارد یعنی می‌شود کسی رهبر دینی (در بعضی مراتب آن) باشد ولی رهبر سیاسی نباشد، توضیح این نحوه از رهبری در تبیین مرتبه دوم از مراتب رهبری گذشت، اما رهبری سیاسی بدون رهبری دینی از نظر اسلام غیرقابل قبول است، زیرا اسلام برنامه تکامل انسان است و رهبری سیاسی در این مکتب فلسفه‌ای جز پیاده کردن این برنامه ندارد بنابراین تفکیک رهبری سیاسی از رهبری دینی ممکن نیست و لذا احاطه داشتن به مسایل دینی یکی از شرایط قطعی امامت از نظر اسلام است.<sup>۱</sup>

تأکید پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر نقلین که قرآن از عترت تفکیک ناپذیر است بر همین مبنا استوار است که دین از سیاست جدا نیست و رهبری سیاسی را از رهبری دینی نمی‌توان تفکیک کرد، جدا کردن رهبری سیاسی از رهبری دینی از دیرباز توطئه‌ای بسیار پیچیده و

کارساز برای ضربه زدن به اسلام ناب و خارج ساختن قرآن از صحنه اداره جامعه است، توضیح این مطلب در مباحث آینده خواهد آمد.

## رهبری سیاسی مجتهد

چهارمین مرتبه از مراتب امامت، رهبر سیاسی جامعه اسلامی توسط مجتهد واجد شرایط رهبری است، در این مرتبه از مراتب امامت، رهبری سیاسی و دینی توأم هستند و امام علاوه بر اینکه حاکم سیاسی اقتت است، کارشناس دینی آنها نیز هست و هدایت دینی آنها را در امور حکومتی بعهده دارد.

امامت امام در این مرتبه، ولایت فقیه نیز نامیده می‌شود، فقیه در اینجا همان کارشناس دینی و مجتهد واجد شرایط رهبری است که مردم با او بیعت کرده‌اند.

ولی فقیه در صورتی که در مسایل فرعی صاحب فتوا باشد و مردم از فتاوی او در مسایل فرعی تبعیت کنند، مرجع تقلید نیز هست مانند امام خمینی رضوان الله تعالی علیه که به حق در اوج قله این رتبه از امامت قرار داشت.

## رهبری سیاسی معصوم

پنجمین مرتبه از مراتب امامت، رهبری سیاسی اقتت توسط امام معصوم است. فرق امامت به معنای چهارم و امامت به معنای پنجم این است که در امامت مجتهد واجد شرایط رهبری، خطا و اشتباه راه دارد ولی در رهبری معصوم اشتباه ممکن نیست.

به عبارت دیگر مجتهد و معصوم هر دو کارشناس دین هستند ولی تفاوت اصولی دارند که نمی‌توان آنها را با هم مقایسه نمود:

۱- کارشناسی دینی مجتهد ریشه در مطالعه و تحقیق در منابع دینی



گفت‌های معصومان است دارد ولی دین‌شناسی معصوم از جانب خداوند متعال است.

۲- رهبر معصوم همانطور که از این عنوان پیدا است مصونیت از اشتباه دارد، بدین معنا که هر چه فرمان دهد حکم واقعی الهی است و همه موضعگیرهای فردی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و نظامی او، همان است که در واقع خداوند متعال می‌خواهد ولی رهبر غیر معصوم ممکن است در برخی از آراء و تصمیمات خود اشتباه کند و بر این مبنا در زمان حضور رهبر معصوم، رهبری غیر معصوم مشروع نیست.

### رهبری باطنی انسان کامل

بالا ترین مراتب امامت، هدایت و رهبری باطنی انسان کامل است، این مرتبه از امامت، رهبری با گفتار و کردار و یا رهبری سیاسی نیست، بلکه نوعی ارتباط معنوی میان انسان کامل و انسانهای در راه کمال است که نقش مؤثر و اساسی در شکوفایی استعداد های انسانی و وصول او به کمال مطلق دارد نظیر نقش خورشید در رشد و تکامل موجودات زنده، بهمین جهت این مرتبه از امامت، ولایت تکوینی و یا ولایت معنوی نامیده می‌شود، چون رهبری و ولایت و هدایت امام و نقش او در تربیت و تکامل انسان در این مرحله تکوینی است.

این مرتبه از امامت و رهبری بالاتر از نبوت و پیغمبری است، یعنی ممکن است کسی به مقام نبوت برسد ولی دارای مقام امامت انسان کامل نباشد و لذا حضرت ابراهیم علیه السلام در بذت مدیدی از عمرش پیغمبر هست ولی امام نیست، و پس از گذراندن چندین آزمایش و طی کردن فوارهای تکامل به مقام امامت می‌رسد قرآن کریم در این باره چنین فرموده:

«وَادِ ابْنِي اِبْرَاهِيمَ رَئِهٖ بِكَلِمَاتٍ فَاتَّهَنَ قَالَ اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا.»<sup>۱</sup>

و هنگامی که خداوند ابراهیم را به شکلهای مختلف آزمایش نمود و او بخوبی از عهده این آزمایشها برآمد «خداوند فرمود» که من تو را امام برای مردم قرار دادم.

امام باقر علیه السلام در تبیین این مرتبه از امامت که حضرت ابراهیم بدان نایل آمد چنین می‌فرماید:

«اِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ اِبْرَاهِيْمَ عِبْدًا قَبْلَ اَنْ يَّخْتَدَهُ نِسًا وَاخْتَدَهُ نِسًا قَبْلَ اَنْ يَّخْتَدَهُ رَسُوْلًا وَاخْتَدَهُ رَسُوْلًا قَبْلَ اَنْ يَّخْتَدَهُ خَلِيْلًا وَاخْتَدَهُ خَلِيْلًا قَبْلَ اَنْ يَّخْتَدَهُ اِمَامًا.»

فلما جمع له هذه الاشياء. وقضى بده. قال له: يا ابراهيم «اِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمَامًا.»<sup>۲</sup>

خداوند ابراهیم را بنده خود قرار داد پیش از آنکه او را مقام نبوت دهد. و مقام نبوت داد پیش از آنکه او را به رسالت برگزیند. و مقام رسالت داد پیش از آنکه او را به عنوان خلیل

انتخاب نماید. و خلیل خود گرداند پیش از آنکه به او مقام امامت عنایت نماید.

پس از اینکه خداوند متعال همه این مراتب کمال را برای ابراهیم فراهم نمود، خطاب به او فرمود: «ای ابراهیم من تو را امام مردم قرار دادم.»

بنابراین انسان در بالاترین مدارج کمال و نزدیکترین مراتب صعود و وصول به کمال مطلق، به مقام امامت مطلقه می‌رسد و این مرتبه از امامت که موقعیت انسان کامل و ولایت کلیه الهیه است از همه مقامات معنوی حتی نبوت و رسالت و خلقت بالاتر است، توضیح بیشتر این مطلب و نیز مرتبه سوم و چهارم رهبری در تبیین فلسفه امامت خواهد آمد.

### فلسفه رهبری

فلسفه امامت اصلی ترین مباحث در بررسی مبانی امامت و رهبری در اسلام است، سایر مباحث یا از مقدمات و یا از فروع و شاخه های این بحث است.

مسأله این است که آیا اصولاً جامعه انسانی نیاز به امامت و رهبری دارد یا ندارد، و اگر دارد کدام یک از مراتب امامت نیاز او را تأمین می‌کند؟ فلسفه امامت پاسخ به این دو سؤال است.

### نیاز جامعه به رهبر

در نگاه ابتدایی این مسأله نیاز به بررسی ندارد، چه اینکه نیاز جامعه به رهبر از نیازهای طبیعی آنست و لذا همه اقوام و اقوام در همه زمانها و مکانها دارای امام و رهبر بوده‌اند. آنچه در مکاتب مختلف مورد اختلاف است این است که رهبر و رئیس یک جامعه باید دارای چه مشخصات و ویژگیهایی باشد ولی اصل نیاز جامعه به رهبر قابل انکار نیست.

ولی حقیقت این است که برخی از فریق اسلامی این مسأله بدیهی را انکار کرده‌اند.

«عموم فریق اسلامی بجز یک فرقه از خوارج و دوتن از رؤسای معتزله امامت را واجب می‌دانستند فرقه نجدات از خوارج می‌گفتند اصلاً امامت واجب نیست، مردم خود باید بر سبیل حق و بحکم قرآن با یکدیگر معامله کنند، ابوبکر اصم از فدعای معتزله می‌گفت در مواقعی که عدل و انصاف بین مردم حاکم است بوجود امام احتیاجی نیست فقط وقتی که ظلم بروز کند امامت واجب می‌شود.»<sup>۳</sup>

ابن ابی الحدید معتزلی در این باره می‌گوید:

«متكلمين امامت را واجب می‌دانند مگر آنچه از ابوبکر اصم از فدعاه اصحاب ما حکایت شده که وقتی



عدل و انصاف میان مردم حاکم باشد و آنها یکدیگر ظلم نکنند، امامت واجب نیست، ولی متأخرین از اصحاب ما در صدد توجیه کلام او برآمده‌اند و گفته‌اند از آنجا که امور مردم عاده بدون رئیس که بر آنها فرمانروایی کنند درست انجام نمی‌گیرد، او معتقد است که در هر حال امامت واجب است، مگر اینکه ادعا کند که می‌شود امور مردم بدون رئیس درست انجام شود، و بعید است چنین بگوید.<sup>۵</sup>

در جهان معاصر نیز مکتب ماتریالیسم متکرر نیاز جامعه به هدایت و رهبری است، براساس منطق ماتریالیسم دیالکتیک حرکت جامعه جبری است و جامعه خودبخود راه تکامل خویش را طی می‌کند، بنابراین نیازی به هدایت و رهبری و رهبر ندارد.

براساس این منطق رسالت و روشنفکر این است که توده‌ها را آگاه کند و ناهنجاریها و تضادها و نابرابریها را برای مردم توضیح دهد، وقتی مردم آگاه شدند حرکت جبری جامعه به سوی تکامل محقق می‌گردد.

یکی از نتایج منطق دیالکتیک این است که نیاز جامعه را به هدایت و رهبری نفسی می‌کند، حداقل نیاز جامعه به روشنفکر و رهبر طبق این منطق این است که توده را واقف به ناهنجاریها و تضادها و نابرابریها کند و تضاد موجود در جامعه را وارد شعور توده نماید تا حرکت دیالکتیکی ایجاد شود و چون حرکت، جبری است و عبور از آنز و آنتی تریزه مستلزم پشخلف است جامعه خودبه‌خود راه خود را طی می‌کند و به تکامل منتهی می‌گردد.<sup>۶</sup>

ما اکنون در صدد نقد این مبنا نیستیم، بحث ما درباره مبانی رهبری بر مبنای توحید و نبوت است، اصولاً در مقطع کنونی عقاید مارکسیسم نیازی به نقد ندارد که تاریخ آنرا نقد و بطلان آنرا اثبات و موهومات این مکتب را در موزه خود بایگانی کرد، این مبنا پیش از آنکه یک اعتقاد مکتبی باشد، در حقیقت یک سیاست خطرناک و پیچیده برای جذب ساده لوحان سیاسی است و از آنجا که نیاز به رهبری از نیازهای فطری و طبیعی جامعه است حتی معتقدین به منطق دیالکتیک هم جز در عالم خیال نتوانسته‌اند عدم نیاز به رهبری را اثبات نمایند و در عمل حتی یک لحظه به این نظریه پای بند نبوده‌اند.

نکته مهم در این رابطه این است نظریه نفی نیاز به رهبری که براساس منطق دیالکتیک استوار است در قالب نظریه «تعمیم امامت» و امثال آن به نوشتارهای به ظاهر اسلامی راه یافته است.

### نقد نظریه تعمیم امامت

اوایل پیروزی انقلاب اسلامی نوشته‌ای منتشر شد تحت عنوان «تعمیم

امامت»<sup>۷</sup> این نوشتار در حقیقت تلاشی است که با گسترش دادن مفهوم رهبری و تعمیم امامت به همه مردم، نیاز به رهبری را نفی کند.<sup>۸</sup> از مطالعه مجموع مطالبی که برای اثبات نظریه تعمیم امامت در این کتاب آمده معلوم می‌شود که نویسنده ادعا دارد که امامت و رهبری در همه پدیده‌ها و به طریق اولی در انسان وجود دارد و برای اثبات مدعای خود به دو دلیل استناد کرده:

دلیل اول بخشی از آیه ۱۲ از سوره یس:

«وکل شیء احصیناه فی امام مبین»

با این ترجمه رسا و عالمانه! که در تاریخ ترجمه و تفسیر قرآن بی نظیر است:<sup>۹</sup>

«در هر شیء امام آشکاری وجود دارد»!!

دلیل دوم عبارت است از این برهان عقلی! که:

«هر کس رهبر است اگر رهبری وجود نمی‌داشت انسان چگونه می‌توانستند با یکدیگر ارتباط بگیرند، وقتی یکی جمع می‌شویم همه ما برای رهبری کردن جمع می‌شویم.»<sup>۱۰</sup>

و نتیجه‌ای که مؤلف از این ادله عقلی و نقلی! می‌گیرد این است که: وقتی رهبری در همه چیز و از جمله انسان وجود دارد بی‌معنا است که بگوئیم باید آنرا ایجاد کرد، بلکه باید در صحیح رهبری کوشید.

هر کس منطق ماتریالیسم دیالکتیک را در ارتباط مبانی رهبری بدانند کمترین آشنایی با قرآن و مبانی اسلام در این زمینه داشته باشد با ملاحظه کتاب تعمیم امامت به سادگنی به این نتیجه می‌رسد که مؤلف بسیار ناشیانه تلاش کرده که منطق دیالکتیک را در زمینه مبانی رهبری با قرآن تطبیق دهد و با این ترتیب ساده لوحان سیاسی را جذب نظریه پردازی خود درباره مبانی رهبری در اسلام نماید.

برای این منظور جمله «احصیناه» را از آیه ۱۲ سوره یس: «کل شیء احصیناه فی امام مبین» حذف می‌کند!، و کلمه «فی» را از سر «امام» بر می‌دارد و بر سر «کل شیء» می‌گذارد و در نتیجه آیه را این طور معنا می‌نماید که: «در هر شیء امام آشکاری وجود دارد!» در صورتی که ترجمه صحیح آیه این است: «همه چیز را در امامی مبین شماره نمودیم.»<sup>۱۱</sup> و اما این مطلب که «امامت در همه پدیده‌ها و به طریق اولی در انسان وجود دارد» به درستی معلوم نیست که مقصود از آن چیست؟

اگر مقصود هدایت و رهبری عام پدیده‌ها توسط خداوند متعال باشد مطلب صحیح است<sup>۱۲</sup> ولی ربطی به امامت و رهبری انسان و نظریه تعمیم امامت ندارد.

و اگر مقصود این است که انسان خود راه تکامل خود را می‌داند و تبادل نظر می‌تواند اشتباهات خود را تصحیح کند، نظریه تعمیم امامت



معنای انکار نیازی به وحی و در جهت پوشش اسلامی دادن به منطبق دیالکتیک در ارتباط با مبانی رهبری است، زیرا اگر رهبری به این معنا در متن وجود انسان بود، مانند سایر پدیده‌ها که رهبری و پیام تکامل در متن آنها است، انسان نیز نیازی به وحی و رهبری آسمانی و پیام برونی نداشت، و بدین است اینکه انسانها می‌توانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند دلیل وجود اینکه همه راه تکامل خود را می‌دانند و می‌توانند خود را رهبری کنند نیست.<sup>۱۳</sup>

در زمینه نظریه تعمیم امامت و نظر کسانی که نیازی به امامت و رهبری را نمی‌کنند، این جملات امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه جالب نوشته است.

«مفزعهم فی المعضلات الی انفسهم، وتعویلمهم فی المهمات علی آرائهم کأن کل امری ینهم امام نفسه.»<sup>۱۴</sup>

پناهگاه آنها در مشکلات خودشان هستند و تکیه گاهشان در امور مهم آراء و نظریه‌های خویش است، گویا هر یک از آنان امام خود هستند!

ادامه دارد

- ۱- توضیح این مطلب در بحث شرایط امامت خواهد آمد.
- ۲- سوره بقره آیه ۱۲۴.
- ۳- اسود کافی جلد ۱ ص ۱۷۵.
- ۴- لغتنامه دهخدا واژه «امامت».
- ۵- شرح نهج البلاغه ابن ابی العبدین ج ۲ ص ۳۰۸.
- ۶- امامت و رهبری نوشته استاد شهید مطهری صفحه ۲۳.

### غیبه از رمز نفاق انقلاب

اسلام را از حکومت و سیاست جدا می‌دانند باید به این نادانان گفت که قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله آنقدر که در حکومت و سیاست احکام دارند در سایر چیزها ندارند بلکه بسیار از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آنها این مصیبتها را به بار آورده. پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله تشکیل حکومت داد مثل سایر حکومت‌های جهان لیکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی و خلفای اول اسلامی حکومت‌های وسیع داشته‌اند و حکومت علی بن ابیطالب علیه السلام نیز با همان انگیزه بطور وسیع تر و گسترده‌تر

۷- نوشته ابوالحسن بنی صدر،  
۸- در جزوه (از کجا آغاز کنیم- نوشته دکتر علی شریعتی) صفحات آخر بحث مفصلی تحت عنوان مسئولیت و رسالت و روشنفکر طرح کرده است و در صفحه ۳۹ می‌گوید: «مسئولیت و رسالت روشنفکر به طور خلاصه انتقال ناهنجاریهای درون جامعه به احساس و خودآگاهی مردم آن جامعه است، دیگر جامعه خود حرکتش را انجام خواهد داد» البته در چند سطر بعد جمله‌هایی دارد که ضد این مطلب است، نیاز جامعه را به هدایت و راهنمایی تأیید می‌کند (از امامت و رهبری صفحه ۲۴ نوشته استاد شهید مرتضی مطهری).

- ۹- تعمیم امامت صفحه ۴۷.
- ۱۰- تعمیم امامت صفحه ۳۸.
- ۱۱- مقصود از امام مبنی که همه چیز در آن منعکس و احصاء شده است همانطور که در تقاسیر آمده، کتابی است مشتمل بر فضاء محتمل، و شاید راز اینکه آن کتاب «امام» نامیده شده این است که تقریباً از مقدرات و فواید آن کتاب که در قرآن کریم با نامهای «لوح محفوظ» یا «ام الكتاب» و یا «کتاب مبین» نامیده شده پیروی می‌کنند. ولی حقیقت این کتاب چیست؟ برای ما معلوم نیست. در تفسیر المیزان پس از نقل روایاتی که دلالت می‌کنند که مقصود از امام مبنی، امیرالمؤمنین علی علیه السلام است آمده: در این دو حدیث اگر صحیح هم باشند بهیچ وجه آیه شریفه را تفسیر نمی‌کنند بلکه مضمون آنها از باطن قرآن و اشارات آن است، و همانند نذر که خداوند به بنده‌ای موجد و مجتلس در عبودیت علم به آنچه را در «کتاب مبین» استم عنایت فرماید، و او بزرگ اهل توحید پس از پیامبر اسلام است. (المیزان جلد ۱۷ صفحه ۷۴)
- ۱۲- الذی اعطی کل شیء و خلقه ثم هدی. سوره طه آیه ۵۰.
- ۱۳- برای آشنائی با تفصیل این مطلب مراجعه شود به کتاب فلسفه وحی نوشته اینجانب.
- ۱۴- نهج البلاغه صحیح صالح خطبه ۸۸.

از واضحات تاریخ است و بی از آن بتدریج حکومت به اسم اسلام بوده و اکنون نیز مدعیان حکومت اسلامی به پیروی از اسلام و رسول اکرم صلی الله علیه و آله بسیارند.

ادامه دارد

- ۱ و ۲- اشاره است به آیات کریمه «وفاصلهم حتی لا تكون فتنه ویکون الدین لله» (سوره بقره آیه ۱۹۳). با ظالمان و سارقان طریق بشریت پیکار و مبارزه کنید تا ریشه‌های جهل و ستم و زر و زور و تزویر بخشگد و فتنه‌ای روی زمین نماند و زمینه حکومت دین و اسلام فراهم گردد.
- «وان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران آیه ۱۹). دین حقیقی و واقعی همانا اسلام و سر تسلیم در مقابل حکومت الله فرود آوردن است.
- ۳- سوره قصص- آیه ۸۸.

زنده نگهداشتن عاشورا مسئله بسیار مهم سیاسی عبادی است. و عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیزش را در راه اسلام داد، یک مسئله‌ای است که در پیشبرد انقلاب اثر بسزا دارد.  
می‌گویند: ملت گریه!! ما ملت گریه سیاسی هستیم. ما ملتی هستیم که با همین اشکها، سیل جریان می‌دهیم و خرد می‌کنیم سدهائی را که در مقابل اسلام ایستاده است... (۵۹/۸/۱۴)

امام خمینی (ره)